

جهادی‌نامه‌های امیرمحمد

عمده تصاویر امیرمحمد در صفحه اینستاگرامش به خاطرات و ثبت تصاویر و عکس‌های اردوی جهادی‌اش اختصاص دارد. تصاویری که آنها را با هشتگ «جهادینامه منتشر کرده است. در این ستون بعضی از آنها را مرور کرده‌یم.



فرشتگان گروه‌درمانی امام‌رضاع)

امیرمحمد این پست را در ۱۳ فروردین منتشر کرده. روزی که احتمالا خیلی از ماها درگیر مراسم سیزده به ده بوده‌ایم. او زیر این پست نوشته: «بالاخره امشب تموم شد. باید مثل همیشه از فرماندهی محترم به جای تشکر، فحش می‌شنیدم ولی با خودم نگه می‌داشتم تا بچه‌هام با آرامش کار کنن. از اولش سخت بود. پوستر کرمانشاه به هفته بود که پخش شده بود. ثبت‌نام‌ها انجام شده دستور می‌رسه حاشیه اهواز. با بچه‌ها در میون می‌ذارم. افتتاح کلینیک تخصصی دندانیزشکی یعنی شروع کار چهار روز زودتر از موعد برنامه‌ریزی شده. ۵ فروردین اوج استرس هاست. خدا کمک کرد باتیم بومی اهواز کار شروع شد. بچه‌ها هم کم‌کم از کرمانشاه و تهران اضافه می‌شدن. بیش از هزار نفر ویزیت و درمان شدن. ممنونم از تکتک نفرات این قاب. فرشتگان گروه درمانی امام‌رضاع)»

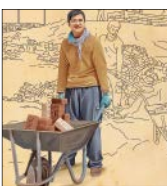
زندگی بعداز امیرمحمد ادامه دارد



به تاریخ دقیقش می‌شود بهمن‌ماه سال قبل که امیرمحمد تصویری از یکی از دوستانش روی تخت بیمارستان نوشت. عباس طاهری به همراه تعدادی دیگر از بچه‌های قراگاه جهادی امام‌رضاع) رفته بودند مناطق زلزله‌زده کرمانشاه که در برگشت، خودروی آنها دچار سانحه شده و تصادف کرده بودند. عباس روی تخت بیمارستان و با نشان دادن علامت پیروزی به دوربین خیره شده بود. امیرمحمد هم همین تصویر را برداشته و در صفحه شخصی اینستاگرامش منتشر کرده بود. خواندن متن امیرمحمد حالا بعد از سانحه رانندگی منجر به درگذشت او شاید خالی از لطف نباشد: «شاید مسئولان خواب باشن اما بچه‌های جهاد همیشه پیدارن تا از مام میهن دفاع کنن. عباس طاهری اولین نبوده و آخرین هم نخواهد بود. ما جهادی‌ها برای وطن. برای مردم. برای انسانیت تا آخرین قطره خون مقاومت می‌کنیم. باید همیشه در این اندیشه باشیم که زندگی قبل از ما بوده و بعد از ما هم در گذر است پس چه بهتر! آن‌گونه زندگی کنیم که مرگمان نیز زندگی و سرآغاز عمری دوباره باشد. زندگی شیرین است حتی با فدا شدن برای دیگران باشد. خدمت. ادامه. دارد» حالا که ما و شما این سطرها را می‌خوانیم سه روز است که پیکر امیرمحمد ۲۵ ساله در دل خاک آرام گرفته است و زندگی بعد از او هنوز ادامه دارد. او زندگی‌اش را فدای دیگران کرد.

چه کنیم قاطی جهادی‌هاشویم؟

خب احتمالا بعد از خواندن این صفحه این سوال به ذهن شما هم خطور کرده که برای همکاری با قراگاه جهادی امام‌رضاع) و جهادگر شدن باید چه کرد و چه شرایطی داشت. اول این‌که نگران شرایطش نباشید. مطمئن باشید بچه‌های قراگاه بنا به شناخت و علم و تخصصی که دارید از شما استفاده می‌کنند



ادامه دارند...

عروج امیرمحمد اژدری، جهادگر دهه هفتادی همه را غافلگیر کرد؛ او نشان داد نسل چهارمی‌ها در جهادگری و خدمت دست‌کمی از نسل اول انقلاب ندارند



محمدصادق عزیزاده

فرهنگ و هنر

در همین جنگ چند روز قبل جایی در جنوب کشور که شاید به گوش خیلی از ما هم نخورده راهی دیار باقی شد. برای حرف زدن راجع به امیرمحمد، سراغ مصطفی فروتن رفتیم که در شورای مرکزی قراگاه جهادی امام‌رضاع) سال‌ها با او محشور و دمخور بوده است.

❖ قدری از مرحوم اژدری بگوئید.

از بچه‌های گل جهادی بود. متولد ۱۳۷۲ و دانشجوی کارشناسی مهندسی مکانیک. دوران شروع فعالیتش هم از همان ابتدای نوجوانی بود که به فضای جهاد و محرومیت‌زدایی وارد و این تجربیات را شروع کرد؛ با ذوق و علاقه و خیلی هم پرانرژی. همیشه هم یک لیخدن روی لبش بود با انرزی عجیبی که روی هر مخاطبی تاثیر می‌گذاشت. از ابتدای نوجوانی و ۱۲سالگی هم وارد این فضاها شده بود. با این‌که تنها ۲۵سال داشت اما فردی بود که ۱۳سال در این قضا یا بود و همین هم باعث شده بود تجربیات زیادی داشته باشد. ۱۳ سال زمانی بود که او عمر و وقت خودش را در فضای جهاد و مناطق محروم گذرانده بود. تکه تکه مناطق محروم کشور را دیده و خدمت کردن با پوست و گوشت و خونش عجین شده بود. از مناطق دوردست گرفته تا همین مناطق حاشیهای تهران.

❖ **سانحه رانندگی منجر به فوت ایشان هم در جنوب کشور اتفاق افتاده. دقیقاً آنجا چه می‌کرد؟**

رفته بود سرکشی.

❖ **سرکشی؟**

بله! مجموعه قراگاه جهادی امام‌رضاع) یک مجموعه معظم و بزرگ است. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب و در همه مختصات جغرافیایی در حال فعالیت است. در همه استان‌های کشور، هم پروژه داریم و هم دفاتر استانی. این دوستان هم مشغول سرکشی به دفاتر استانی بوده و رفته بودند برای پیگیری فعالیت‌های محرومیت‌زدایی استان‌ها. متاسفانه این اتفاق در ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه عصر جمعه گذشته در مسیر عسلویه به پارسپیان افتاد. در حال رفتن به شهرستان پارسپیان بودند که ما ایشان را در یک سانحه رانندگی از دست دادیم.

❖ **قدری در مورد فعالیت‌های قراگاه توضیح می‌دهید؟**

قراگاه یک مجموعه غیردولتی و مردم‌نهاد است که رسالت و مسؤولیت‌های متعددی برای خودش تعریف کرده است. در دل همه این رسالت‌ها و مسؤولیت‌ها یک

دمتون گرم بچه‌ها!

بعد از تعطیلات عید نوروز بود که ویدئویی از حجت‌الاسلام قاسمیان منتشر شد که در آن حرف‌های عجیبی در مورد محرومیت در کلانشهر اهواز زده می‌شد. در چند ماه اول سال جهادگران قراگاه جهادی امام‌رضاع) عازم اهواز شده بودند و با شناسایی بعضی نقاط محروم این شهر بزرگ شروع کرده بودند به ارائه خدمات مختلف از خدمات رایگان پزشکی و دندانپزشکی گرفته تا بهداشتی و آموزشی بهداشت و ارتقای سطح سلامت عمومی. آن طور که گفته می‌شود در این حرکت جهادی حدود ۱۵۰۰ نفر از مردم حاشیه شهر اهواز از این خدمات بهره‌مند شده بودند. مرداد امسال بود که حمید فرخ‌نژاد، بازیگر سینما که خودش هم اصالتاً خوزستانی و از خطه آبادان است با انتشار پستی از خدمات این گروه جهادی که در دمای ۵۰ درجه در حاشیه برخی شهرها فعالیت می‌کنند، تقدیر کرد. او در صفحه اینستاگرامش با انتشار تصویری از خدمات پزشکی جهادگران نوشته بود: «توی این وانفسا و دزدی و اختلاس و بخور بخور به عده عاشق و با خدا به روستاهای محروم میرن و تحت عنوان گروه‌های جهادی به مردم خدمت می‌کنن. دمتون گرم و خدا خیرتون بده!»

بخصوص اگر پزشک باشید یا دانشجوی رشته‌های پزشکی. برای شروع هم اگر تهران هستید، می‌توانید با شماره تلفن ۸۹۷۷۴۶۶۸ تماس بگیرید و شرایط را بپرسید. اگر هم در تهران نیستید همین شماره قبل را با پیش شماره ۰۲۱ که کد تهران است، بگیرید و از دفتر مرکزی قراگاه، نشانی و شماره دفتر استانی قراگاه

در بخش‌های مختلف محرومیت‌زدایی هم حضور داشته‌ایم، از فضا‌های آموزشی گرفته تا فضا‌های اجتماعی و اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی و کارتن‌خواب‌ها. مجموعه‌هایی داریم که به صورت تخصصی روی این موضوعات کار می‌کنند. حوزه‌های عمرانی هم از دیگر حوزه‌هایی است که در زمره ماموریت‌های قراگاه جهادی امام‌رضاع) تعریف شده است. غیر از همه اینها در اشتغال‌زایی و موضوعات دانشی در حوزه محرومیت هم فعالیت‌های خوبی انجام شده است.

❖ **این مجموعه شما به صورت شبکه در کل کشور گسترده است؟**

بله. شبکه مایک شبکه خودجوش است. دفاتر استانی ما در بیشتر استان‌های کشور موجود است. جنس پروژه‌ها و حرکت‌های جهادی ما در داخل استان‌ها گسترده است و اکثر استان‌های کشور را شامل می‌شود. مثلاً اردو‌های جهادی که قراگاه راه‌اندازی می‌کند در بعضی سال‌ها جمعیت‌های باورنکردنی را اعزام کرده ایم.

❖ **مثلاً؟**

مثلاً ده هزار نفر از مرکز اعزام کرده‌ایم و ده هزار نفر هم از خود استان اعزام شده روی هم رفته حدود ۲۰ هزار نفر به اردوی جهادی اعزام شده‌اند که عدد عجیبی است.

❖ **در چه مناطقی موج‌های این شکلی راه‌افتاده؟**

مثلاً این ساماندهی موج ۲۰ هزار نفری در استان خوزستان اتفاق افتاده است. همین تعداد را بچه‌های قراگاه در زلزله کرمانشاه رقم زده‌اند.

در استان یا شهرستان محل زندگی‌تان را بگیرید. بعد از گرفتن این اطلاعات دیگر کار خاصی ندارید. جز رفتن یا تماس با دفتر قراگاه. بچه‌های قراگاه آدم‌های بجوش و با حالی هستند. مطمئن باشید چرخیدن و حشر و نشر با آنها به شما بد نخواهد گذشت.

از لحظات اول زلزله پای کار بوده‌اند. استان‌های آذربایجان، خراسان، سیستان و بلوچستان و امثالهم در همه استان‌ها برقرار بوده است.

❖ **به موضوع مرحوم اژدری برگردیم...**

دوست عزیزمان تازه از موضوع اربعین فراغت یافته و عازم این ماموریت بودند.

❖ **در ایام اربعین چه می‌کرد؟**

چهار موکب اصلی در اربعین داشتیم. حدود هزار نفر در این موکب‌ها مشغول فعالیت و خدمت به زائران بودند. ۳۰۰۰ نفر هم نیرو برای نظافت مسیر نجف تا کربلا اعزام شدند. مرحوم اژدری یکی از این افراد بود که در این موکب‌ها خدمات ارائه می‌کرد. تا همین چند روز قبل درگیر این موضوع بود. در یکی از موکب‌ها در کربلا مستقر بود و به زائران خدمات‌رسانی می‌کرد. می‌شود گفت طیب و طاهر برگشت و بدون آن‌که استراحت کرده باشد عازم این ماموریت شد. از تهران شروع و استان به استان حرکت کرد و تا استان بوشهر پیش رفت. از آنجا از عسلویه عازم شهرستان پارسپیان بود که این اتفاق افتاد و ما ایشان را از دست دادیم. قصد داشت و از آنجا به هرمزگان و سپس به سیستان و بلوچستان برود. انسان فعالی بود. تجربه زیادی هم داشت. به همین دلیل مسؤولیت و مرکزیت موضوعات کاری را به عهده داشتند. مثلاً اگر اردو برگزار می‌شد موضوعات مختلفی در اختیارشان بود و آن را اداره می‌کردند. از هماهنگی‌های گروه‌های عمرانی گرفته تا بهداشتی و درمانی و امثالهم. به نوعی مدیریت و اداره پروژه‌ها و بعضی موضوعات به عهده ایشان بود. مرکزیت پیدا کرده بودند و عملاً به دست و بال قراگاه تبدیل شد بودند.

❖ **ممنون از این‌که وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید.**

من هم از شما متشکرم. ☺

علت سانحه؟



☺ گویا یکی از خودروهای در مسیر کنترل خودش را از دست می‌دهد و با ماشین بچه‌های قراگاه برخورد می‌کند. کنترل خودروی بچه‌های قراگاه هم به همین خاطر از دست رفته و باعث سانحه و منجر به درگذشت ایشان می‌شود.

به محل دفنش خیره شده بود

وحید اژدری شغل آزاد دارد و دو فرزند؛ امیرمحمد اولی است و امیرعلی دومی. امیرمحمد دانشجوی مهندسی مکانیک هست (بود؟) و امیرعلی کلاس یازدهم. تماس که می‌گیریم با صدایی گرفته جواب می‌دهد. آدم هر قدر بزرگ باشد اما داغ فرزند هم بزرگ است و چیزی نیست که به این راحتی بتوان آن را فراموش کرد. شرمندeh‌اش بودیم که در چنین موقعیتی سراغش رقتیم. گفت وگویی کوتاه ما با آقا و حید را در ادامه بخوانید: از ۱۳ سالگی که دانش‌آموز دبیرستان رشد بود، در کنار درس در قالب یک خیریه فعالیت می‌کردند و سالی یکی دو بار هم به مناطق محروم می‌رفتند. درسش تمام و وارد دانشگاه شد. همان بچه‌هایی که در دبیرستان با هم بودند و با هم فعالیت می‌کردند به همراه معلمشان وارد قراگاه جهادی امام‌رضاع) شدند. در دانشگاه هم در بسیج دانشجویی بود و به موازات آن کارشان را ادامه می‌دادند. بعد از حدود هفت سال فعالیت در این حوزه‌ها، آرام آرام رشد کرد و این اواخر دیگر جزو هسته‌های مرکزی قراگاه شده بود. امیر را در خانه نمی‌دیدیم. صبح زود می‌رفت و نیمه‌های شب می‌آمد. بعضاً در روزهایی که با دکتر قالیباف جلسه داشت قبل از اذان از خانه بیرون می‌زد و نماز را هم در محل برگزاری جلسه می‌خواند. کارش را واقعاً دوست داشت. عاشق کارش بود. وقتی با عشق کار می‌کرد من چیزی نمی‌توانستم بگویم. هرچند گوشه و کنار گلابیه می‌کردیم. مثلاً قبل از همین سفر آخرش گلابیه کردم. تازه از اربعین آمده بود. ده روزی در شهر کربلا مستقر بود. توی پیاده‌روی نبود اما موکب داشتند. به محض این‌که برگشت پس‌فردایش راهی شیراز شد. با گلابیه گفتم تازه برگشته‌ای قدری استراحت به خودت بده و بعد. آخر این چه کار و شغلی است. خندید. ادامه دادم فردا می‌خواهی زندگی تشکیل دهی باید قدری این وضعیت را سامان بدهی. با خنده دست گذاشت روی شانه‌ام و گفت تا شما هستی خیال من راحت است. کاری که انجام می‌داد با جان و دل بود. آن‌قدر که در بیرون محل شناخته‌شده بود در محل شناخته‌شده نبود. نسبت به سن ۲۵ ساله‌اش انگار یک مرد شصت هفتاد ساله بود. می‌گفت من اشتباه کردم رشته مکانیک رفتم. باید می‌رفتم رشته مدیریت. می‌خواست مشکل سربازی‌اش را حل کند و برای کارشناسی ارشد وارد رشته مدیریت شود. بچه‌ها می‌گفتند چند وقت پیش که چیدر بوده‌اند خیره شده به همین جایی که دفن است و گفته جان می‌دهد آدم اینجا دفن شود؛ همان‌جا هم به خاک سپرده شد. خدا رحمتش کند؛ مرا سربلند کرد.

